

آزادی در ازدواج

این حقیقت بر احدی پوشیده نیست که حلاوت زندگی زناشویی و حصول آرامش روحی و فکری در زندگی خانوادگی، منوط بتوافقهای اخلاقی و فکری و هم آهنگی کامل زن و شوهر در امور مربوط بخانواده می باشد و کوچکترین تزلزل در آن، ارکان خانوادگی را سست و متزلزل می سازد. تحقیق این اصل مهم خانوادگی اقتضا میکند که تشکیل خانواده با تفاهم کامل دختر و پسر و خانواده های آندو شروع شده، انتخاب همسر و یا شوهر با آزادی کامل زن و مرد انجام بگیرد و کمترین اجبار و اکراه از ناحیه هیچ فردی در تشکیل آن دخالتی نداشته باشد، زیرا واضح است اگر دختر و یا پسر و یا احیاناً هر دو آنها حاضر بتشکیل خانواده و شروع زندگی مشترک باهمدیگر نباشند و در اثر تحریک و یا اکراه دیگران تن با ازدواج با کسی بدهند، چگونه ممکن است استوار بوده، خوشی و لذت در میان خانواده ها پایدار گشته، صفا و آرامش روحی و فکری که یکی از عوامل اصلی تشکیل آن می باشد ادامه داشته باشد؟

از اینرو و اسلام که باستحکام وضع خانواده ها اهمیت شایانی داده است قوانین علمی جامعی بمنظور ایجاد رشته های الفت در محیط خانواده و استحکام روابط اعضای آن بایکدیگر وضع نموده و باین نحو از بروز تزلزل در وضع آن جلوگیری کرده است و از جمله این قوانین، اصل آزادی در انتخاب همسر و یا شوهر می باشد و از اینرو و اسلام رضایت طرفین پیمان زناشویی را شرط صحت عقد ازدواج بشمار آورده و باین ترتیب آزادی کامل جوانان را در تشکیل خانواده و تعیین سر نوشت خود، با بهترین وجهی تأمین نموده است.

مطابق این اصل اسلامی پدرها و مادرها و بالاخره اولیای جوانان راجح ندارند بدون جلب میل و علاقه دختران خود آنان را بکسانی شوهر دهند که راضی بایشان نیستند و یا پسران خود را وادار کنند دختری را که مطابق میل آنان نیست برای ازدواج انتخاب کنند.

اسلام نه تنها چنین حقی را برای پدران و مادران قائل نشده بلکه صریحاً آنان را از اجبار و اکراه فرزندان خود بر ازدواج منع نموده است، چنانکه در روایت معتبری وارد است: **دردی با امام هفتم در باره تزویج دخترش با برادر زاده اش مشورت نمود حضرت فرمود این عمل صلاح است اما بشرط اینکه دخترت نیز باین ازدواج راضی باشد زیرا دخترت نیز در این امر خطیر و مهم سهیم است، باید موافقت**

اورانیز جلب کنی (۱)؟

مردی از امام صادق سؤال کرد: من تصمیم گرفته‌ام با زنی ازدواج کنم اما پدر و مادر مرا وادار میکنند که بازن دیگری ازدواج کنم در این صورت وظیفه من چیست؟ حضرت فرمود با زنی که مورد پسند تو می‌باشد ازدواج کن و زنی را که پدر و مادرت تورا با ازدواج با او مجبور می‌کنند ترک کن» (۲).

از این رو در روایات ما وارد شده است اگر ولی دختری قبل از رسیدن او بحد رشد و بلوغ او را بعد کسی در آورد، ادامه چنین عقدی در موردی که بر طبق مصالح دختر انجام نگرفته باشد موقوف بر رضایت دختر بعد از بلوغ است و او می‌تواند با کمال آزادی، قرارداد ازدواج را بعد از بلوغ بهم بزند و آنرا باطل سازد، چنانکه شخصی با امام کاظم (ع) نامه‌ای نوشت که عموی دختر نا بالنی، او را با ازدواج کسی در آورده ولی دختر بعد از بلوغ، این قرارداد را قبول نمی‌کند و باین ازدواج راضی نیست، نظر شما در این مورد چیست؟ حضرت در جواب وی نوشت: **دختر پس از بلوغ در قبول قرارداد ازدواج آزادی کامل**

داشته اوران باید مجبور بقبول آن نموده، (۳)

چنانکه خوانندگان ملاحظه می‌فرمایند اسلام برای پدر و مادر وجد، اختیار تام و ولایت مطلقه در مورد عقد ازدواج فرزندان خویش قائل نشده است که بهر نحوی دلشان می‌خواهد فرزندان خود را با ازدواج مجبور سازند و افکار و عقاید خود را بر آنان تحمیل نمایند.

ولی برای اینکه دختران در تصمیم خود با ازدواج دچار اشتباه نشده و یاد اثر عدم تجربه کافی و یا احیاناً در اثر فشار نیروی جنسی، فریب بعضی از جوانهای عیاش و متملق را نخورند و خود را در گرداب بدبختی نیاندازند، اسلام با حفظ استقلال آنان، بدخترها دستور داده است که بعد از تصمیم با ازدواج، اولیاء خود را در جریان کار زناشوئی و تصمیم خود بگذارند تا آنان نیز که ازر کس بدختر خود دلسوزتر بوده و خیر خواه آنها می‌باشند و سعادت و خوشبختی دختران خود را بیش از دیگران خواهان هستند، در تصمیم آنان نظر داده صلاح و مصلحتشان را تشخیص داده آنها را راهنمایی کنند و با این ترتیب اسلام مسئولیت راهنمایی در امر زناشوئی دختران را بعهده پدر و مادر و جد آنها گذارده و اجازه و صلاحیت آنها را علاوه بر رضایت خود دختران در صحت عقد معتبر دانسته است. و در این باره احادیث معتبری وارد شده است و ما بجهت اختصار روایت زیر را بعنوان نمونه ذکر می‌کنیم: پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «دختری که

(۱) الوسائل ج ۱۴ باب نهم ص ۲۱۴

(۲) » » » ۱۳ حدیث ۱

(۳) » » » ۶ حدیث ۲.

بدون مصلحت اندیشی ولی خود ، ازدواج کند عقدا و اعتباری ندارد» (۱) تذکر این نکته لازمست که اگر ولی با ازدواج دختر در مورد مناسب روی نظرهای شخصی مخالفت کند جلب رضایت او لازم نیست .

ناگفته پیداست که اسلام با جعل این قانون و دخالت دادن نظر اولیاء دختران در ازدواجشان ، تنها مصالح آنان را در نظر گرفته است و از اینرو اسلام نظر و صلاحدید پدر و بالاخره ولی زنانی را که برای مرتبه دوم ازدواج میکنند لازم نمی داند زیرا چنین زنانی که در مرتبه اول ازدواج خود طبعاً با اندازه کافی تجربه اندوخته و رشد فکری و روحی پیدا کرده و بنحوه برخورد با شوهر تا حدودی آشنا شده اند غالباً قادرند بدون مشورت با دیگران صلاح خود را تشخیص دهند و دیگر احتیاج مبرمی به مشورت با غیر ندارند .

ارمغان تمدن ماشینی !

بررسی این مسأله که این اصل مهم اسلامی که عدم مراعات آن سبب پیدایش بسیاری از مشکلات خانوادگی میشود ، دردنیای تمدن صنعتی ماشینی ، دنیائی که با کمال سرعت از جهات معنوی دور شده ، بسوی مادیت و مظاهر آن پیش می رود چه وضعی دارد ؟ و اینکه روابط پدرها و مادرها با فرزندان خویش چه وضع اسفناکی را بخود گرفته است و علل آن چه بوده ؟ وجه بدبختیهای از این جهت دامنگیر اجتماع میگردد ؟ فعلا از حوصله این مقاله خارج است و در بحثهای آینده بمناسبت هائی از آنها سخن بمیان می آید ولی این حقیقت انکار ناپذیر است که در عصر کنونی شکاف عمیقی در میان اعضاء خانواده بخصوص در میان پدرها و مادرها با فرزندان خود در مسائل مربوط با ازدواج و کیفیت آن وجود دارد و متأسفانه هر اندازه که تمدن مادی پیش میرود و تأثیری در طرز تفکر و روحیات و اخلاق و افعال جوانان ایجاد می نماید بهمان اندازه شکاف عمیق تر می شود و هم آهنگی در افکار و اعمال در میان اعضاء خانواده کمتر می گردد .

برای مقابله با این وضع ناھنجار و بهبود آن ، وظائف اسلامی سنگین تری برای پدران و مادران در مورد راهنمایی فرزندان خود راجع بمسأله ازدواج و همچنین برای جوانان در قبول راهنمایی بزرگان خود و ترك استبداد و خودخواهی و تجدید نظر در اصول افکارشان متوجه آنان می گردد .

پدران و بالاخره اولیاء جوانان وظیفه دارند که در راهنمایی فرزندان خود در مسأله زناشویی تنها مصلحت و صلاح آنان را با بررسی کامل با مراعات مقتضیات افکار و شرائط زندگی آنان بر اساس قوانین و دستورات اسلامی در نظر بگیرند و به بهانه اینکه سمت بزرگی و ولایت بر آنها دارند و ... از تحمیل و فشار بی مورد جداً احتراز کنند و امکان دهند که

(۱) الاسلام عقیده و شریعة .

فرزندانشان با آزادی کامل با مراعات اصول اسلامی، در مورد زناشویی و کیفیت آن تصمیم بگیرند.

ناگفته پیداست که يك قسمت از عدم علاقه جوانان بازدواج و انحراف آنان از مسیر طبیعی و آلودگی‌ها و ارتکاب آنان با انواع گناهان، از همین تحمیل‌ها و فشارهای بیمورد و عدم درک اصول افکار جوانان و سپس اصلاح آنها بنحوا حسن سرچشمه می‌گیرد.

جوانان نیز باید با اهمیت مشورت بخصوص در مورد ازدواج با اولیای خود که هدفی جز مصالح و منافع فرزندان خود ندارند، کاملاً پی‌برده و از افکار بر اساس عشق‌های زودگذر و ولت‌های آنی و سایر افکار غلط غیر اسلامی که از روی تقلید کورکورانه از افکار و اعمال پرزرق و برق غربیها انجام می‌گیرد، اجتناب کنند و با اولیای خود در مورد زناشویی خودشان مذاکره، نمایند و آنان را در جریان کار ازدواج خود بگذارند و با استفاده از افکار با تجربه و پخته و راهنمایانشان تشکیل خانواده دهند تا گرفتار انواع ناراحتیها و اختلافات و مشکلات خانوادگی که عرصه زندگی را بر آنان تنگ می‌گیرد نشوند.

بقیه از ص ۳۶ تحت تعقیب قرارداد و دسته‌های را بقتل رسانیدند. (طبقات ۲ ص ۱۲۹).

سازندگان افسانه لقب «سیف‌الله» برای تحکیم مطلب خود این جمله را نیز افزوده‌اند: «موقعی که خالد به مقام فرماندهی رسید دستور حمله داد و خود نیز شجاعانه حمله کرد و نه شمشیر در دست او شکست و یک سپهر در دست او باقی ماند» ولی سازنده این دروغ دیگر غفلت کرده که اگر خالد و سر بازان او در صحنه نبرد چنین هنرنمایی را از خود نشان داده بودند، چرا مردم مدینه به آنان لقب «فراریان» دادند و چرا با افشاندن خاک بر سر و صورت آنان از آنها استقبال نمودند؟ بلکه لازم بود در این صورت با کشتن گوسفند و افشاندن عطر و گلاب از آنان استقبال بعمل آورند.

پیامبر در مرگ جعفر سخت گریست

پیامبر در مرگ و شهادت پسر عم خود «جعفر» سخت گریست برای اینکه همسر وی «اسماء بنت عمیس» را از وفات شوهر خود آگاه سازد و تسلیتی نیز به وی گفته باشد بیکسره به خانه جعفر رفت و روبه «اسماء» کرد و فرمود فرزندان من کجا هستند همسر جعفر فرزندان جعفر را بنامهای: عبدالله و عون و محمد خدمت پیامبر آورد، و از ابراز علاقه شدید پیامبر به فرزندان وی موضوع را دریافت که شوهر گرامی وی فوت کرده است و عرض کرد گویا فرزندان من یتیم شده‌اند؟! زیرا شما با آنان مانند یتیمان رفتار مینمائید. پیامبر در این لحظه سخت گریست، گریه او بجدی بود که دانه‌های اشک از محاسن پیامبر قطره قطره میریخت سپس پیامبر به دختر گرامی خود فاطمه دستور داد که غذائی تهیه کند و از خانواده جعفر سه روز پذیرائی بعمل آورد، و از این بی‌عداغ حضرت جعفر بن ابیطالب و زیدحارثه در دل پیامبر بود و هر موقع وارد خانه خود میشد بر آنها زیاد می‌گریست (بحار ۲۱ ص ۵۴-۵۵)